

ارتقای نثر فارسی در دوره لودیان

(۸۵۵-۹۳۲ق/۱۴۵۱-۱۵۲۶م)

☆ دکتر صوفیہ صابر ☆ دکتر سید محمد فرید ☆ ☆

Abstract:

The Lodi dynasty was an Afghan dynasty that ruled parts of northern India and Punjab and Khyber Pakhtunkhwa province of modern-day Pakistan, from 1451 to 1526. It was founded by Bahlul Khan Lodi when he replaced the Sayyid dynasty. Lodis were true lovers of Persian and other literature. They build many schools for artiech and they always welcome the scholars of different thoughts. Many important dictionaries were written in this period.

Key Words: Lodi. Punjab. Artiech. Dictionary

لودیان (۸۵۵-۹۳۲ق/۱۴۵۱-۱۵۲۶م) از سلسله های معروف شاهان شبه قاره هستند (۱). بهلول لودی بنیان گذار سلسله لودیان، شخصی با تجربه و دو لتمرده تمام معنای بود. لودیان از قبایل افغانی ساکن در شمال شبه قاره بوده اند که برای تجارت به داخل هند، سند، پنجاب و نواحی دیگر، آمد و شد می کردند و ردر زمان فیروز شاه تغلق، ☆ دانشیار، دانشکده اپوا، ☆☆ استاد یار: گروه فارسی، دانشگاه پنجاب، لاهور، پاکستان.

از میان آنان، باریک ملک بهرام از برادر خود رنجید و به مولتان آمد و به خدمت ملک مردان، حاکم ملتان در آمد، این شخص جد بزرگ ملک بهلول لودی بود (۲) یکی از پسران اوبه نام سلطان شاه، هنگامی که خضر خان، بنیان گذار سلسله سادات، از طرف فیروز شاه حاکم ملتان گشت، به دستگاہ اور در آمدد به سبب شایستگی و لیاقت خویش اعتباری یافت و لقب اسلام خانی گرفت به حکومت سرهند دست یافت. برادر انش هم باوی بودند. یکی از آنها ملک کالا، که پدر ملک بهلول است، هم باوی بود. بهلول در سرپرستی اسلام خان در سرهند پرورش یافت و بزرگ شد. چنان که اسلام خان اور ادا ماد خویش کرد. اسلام خان ما آن که فرزندان رشید داشت، به هنگام مرگ بهلول را به جانشینی خود برگزید (۳) دلی چون در ۸۳۴ق/ ۱۴۳۱م در گذشت، میان سپاهیان افغان شکاف افتاد و آنان تقسیم شدند و نزاع در گرفت. ملک بهلول ناچار از سرهند بیرون آمد و بسیاری از افغانان و مغولان در اطراف او جمع شدند. بعد از مدتی که ملک فیروز از دهلی گریخته، به پیش بهلول آمد و بار دیگر بهلول در ۸۴۰ق/ ۱۴۳۶م سرهند را به تصرف در آورد (۴).

محمدشاه سپاه بزرگ به فرماندهی حسام خان، وزیرش برای سرکوبی بهلول فرستاد دلی سپاه محمد شاه دچار شکست شد و حسام خان به دهلی گریخت. بهلول نامه ای به سلطان محمد شاه نوشت که اگر وزیر حسام خان را بکشند و وزارت به حمید خان عطا کنند، وی سر به اطاعت سلطان محمد شاه فرود خواهد آورد. پادشاه حسام خان را به قتل رسانید و سرهند و اقطاع آن به بهلول و اگزار کرد (۵).

وقتی سلطان محمود خلجی، حاکم مالوه به قصد تسخیر دهلی لشکر کشید، سلطان از بهلول پاری خواست بهلول بابت هزار افغان و مغول به پاری سلطان محمد آمد. و به خطاب خان خانانی سرفراز شد (۶) و به تدریج لودیان لاهور و دیپالپور و سنام و حصار فیروزه و دیگر پرگنات را به زور متصرف شدند و بعد از بن بهلول برای تسخیر دهلی لشکر کشید ولی موفق نشد و به سرهند باز گشت و برای استحکام خویش تلاش کرد (۷)

در این هنگام سلطان محمد شاه در گذشت و سلطان علاء الدین به جای پدر

نشست بعد از چند سال حمید خان لودی، وزیر سلطان علاء الدین او را به دهلی طلب کرد چون علاء الدین عالم شاه حاکم ناتوا و ناشایسته بود و به تحریک برخی از امراء در پی کشتن حمید خان بود. حمید خان بهلول را در ۸۵۵ ق به تخت شاهی آماده کرد (۸) بهلول با لقب سلطان به تخت نشست و به علاء الدین نامه نوشت که چون پرده شما هستم، نام شما را از خطبه حذف نخواهم کرد، علاء الدین پاسخ داد که چون پدرم تو را فرزند خطاب می کرد، تو را به جای برادر بزرگ دانستم و سلطنت به قومی سپارم و خودم در بدایون خواهم ماند علاء الدین سرانجام در سال ۸۸۳ ق / ۱۴۷۸ م در بدایون در گذشت. (۹)

ملك بهلول در ۸۵۵ ق / ۱۴۵۱ م خاندان شاهی لودیان را بنیاد نهاد. وی در همان سال پسر بزرگ خود خواجه با یزید را در دهلی گذاشت و خود برای گردآوری سپاه و انتظام به امور پنجاب و مولتان به دیپالپور رفت (۱۰) در این اثنا برخی امرای مخالفش در دهلی از فرصت بهره جستند و محمود شاه شرفی، فرمانروای جونپور (حك ۸۴۴-۸۶۱/۱۴۴۰-۱۴۵۶ م) را برای گرفتن دهلی فرا خواندند. بهلول از این شورش آگاه شد و از دیپالپور به دهلی شافت و حاکم جونپور را شکست داد (۱۱).

بهلول لودی پس از این زویداد، به استواری پایه های دولت دگسترش قلمرو خود متوجه گردید. بهلول مدتی در جنگ دستیز سیری کرد. وی پس از سی و نه سال سلطنت در سال ۸۹۴/۱۴۸۸ م در گذشت (۱۲).

پس از بهلول پسرش نظام خان به نام سلطان سکندر شاه بر تخت نشست. وی دو مین پادشاه دودمان لودیان دهلی (حك ۸۹۴-۹۲۳ ق / ۱۴۸۸-۱۵۱۷ م) بود، چون بهلول لودی در گذشت، میان امراء و ارکان دولت بر سر جانشینی وی اختلاف افتاد (۱۳). بعضی از آنها، باریک، پسر بزرگ وی و برخی نبیره بهلول شاه رانا مزد کردندلی خان خانان، یکی از دزداری مقتدر بهلول شاه، نظام خان را به نام سلطان سکندر در ۸۹۴ ق بر تخت دهلی نشانند (۱۴) دی نیز مدتی به نبرد و جنگ و سیز با مخانها ن پرداخت. درل سال ۹۱ ق در محل آگره ستهری بنا کرد که پایه تحت شاهان هند قرار گرفت. در همان سال در هند

زلزلہ عظیم رخ داد و بسیاری از مردم از بین رفتند (۱۵)۔ کندر در سال ۹۲۳ق، بعد از بیت و نه سال دور حکومت خود بر اثر بیماری در گذشت.

پس از سکندر پسرش ابراهیم لودی پادشاه شد. وی بر خلاف پدر جد، قواعد و آداب و رفتار با خویشان را تغییر داد و گفت که پادشاهان قوم و خویش ندارو همه باید شرط خدمت مردم بجا آورند. ازین رو امرای بزرگ افغان با او مخالفت ورزیدند (۱۶) ابراهیم عده ای از امرای حکام را زندانی کرد برخی از امرا برای نجات از قهر شاه به ظہیر الدین محمد بابر گورکانی پيو ستند و در جنگ سر نوشت ساز سال ۹۳۲ق/ ۱۵۲۶م میان افغانان لودی و گورکانیان در پانی پت شکست خورد و بدینگونه سلسلہ لودیان از حکومت دہلی به پایان رسید به جای آن در شبہ قارہ سلسلہ بابریان به حکومت رسید کہ برای مدت طولانی برد وسیع ترین مناطق شبہ قارہ با شکوہ تمام حکم فرمایی کرد (۱۷) پس از دورہ تغلقیان، سلطنت دہلی در حکومت های محلی تقسیم شدو اقتدار آن بہ شدت کاہش یافت. پادشاهان و حکمرانان این دولت ها بہ طور دائمی با حکومت های همجوار خود درگیر جنگ و جدال بودند. ولی بہ سرپرستی و حمایت از ادب و دانش نیز توجہ کردند (۱۸) در طی سلہای ۸۱۷-۹۳۹ق ادیبان، دانشمندان و عالمان از مناطق مختلف بہ شبہ قارہ آمدند و مورد استقبال و حمایت شاهان این مناطق قرار گرفتند. در میان سالہای ۸۱۷-۹۳۹ق/ ۱۳۱۳-۱۵۲۵م، اوضاع سیاسی آشفتہ و پر آشوب بود اما از نظر فرهنگی نیز کار های انجام گرفت، شاهان از ہنر های زیبا حمایت می کردند ابستہ این حمایت فقط در قلمرو محدود آنان و در میان حامیان آنان صورت گرفت.

بہلول لودی در سرا سر عمر خود برای توسعہ گسترش قلمرو خود می کوشید. در حالی کہ اوضاع سیاسی سلطنت دہلی چندان رفایت. بخش نبود. ہنرمندان، دانشمندان و عالمان از درباری بہ درباری دیگر می رفتند تا سرپرست و حامیان علم و ادب بیابند گجرات، جونپور و دکن در آن روزگار از مراکز عمدہ علم و ادب بود. معماری، موسیقی، نقاشی، ادبیات، ہنر ها و فنون دیگر در آن نواحی رشد می یافت. در بنگال، مالوا، گجرات

دکن در مدارس علم معماری درس دادند. بسیاری از پادشاهان خود به فن معماری آگاه بودند. در این دوره معماری شرقی با آمیزش معماری هندی و اسلامی بسیار رواج پیدا کرد در چونپور نمونه های آن نوع معماری مانند مسجد لعل در وازه و مسجد آتالا یادگار مانده اند (۱۹).

سکندر لودی متدین و متابع شریعت بود. ولی کتابی به موضوع موسیقی به نام لهجات سکندر شاهی، تالیف عمر یحیی، به سکندر لودی تقدیم شده است (۲۰) در زمان سکندر لودی علم رواج پیدا کرد، امیرزاده ها و سپاهیان به کسب فضایل مشغول شدند. سکندر لودی به زبان و ادب فارسی توجه خاصی داد. سکندر بر تعلیم و تربیت سپاهیان افغانی توجه خاصی کرد در شهرهای گوناگون مدرسه ها و مکتب خانه باز شد. سکندر از علماء فضلا حمایت می کرد هر شب هفتاد تن از علماء در دربار او گردمی آمدند و در مسایل فقهی مباحثه می کردند. وی فضیلتی دیگر از عربستان، ایران، آسیای مرکزی و مولتان رابه تدریس در مدارس های شبه قاره دعوت کرد. در روزگارش علم و ادب، از جمله علوم عقلی، منطق ریاضیات، طب، نجوم و شعر رواج یافت. وی شعر دوست بود و خود نیز شعر می گفت و "گلرخ" تخلص داشت. جمالی (- ۹۴۳ق) از شعرای روزگارش بود. مؤلفان آثار شان رابه فارسی می نوشتند و باز به دستور وی کتابهای از سنسکرت به فارسی ترجمه می کردند. لهجات سکندر شاهی در اصل به سنسکرت بود. گروهی از علماء به سرپرستی میان بهووه، وزیر سکندر شاه لودی به تالیف کتابها در فنون گوناگون مشغول شدند. میان بهوده خود کتاب طب سکندری را تدوین کرد که به اسم دیگر آن معدن اشفاء سکندر شاهی خوانده می شد (۲۱).

لودیان علاوه بردهلی، در مناطق دیگر نیز فعلیت های ادبی را تشویق می کردند. چونپور را شیراز هند می نامیدند. در کشمیر هم علوم و فنون گوناگون رواج پیدا کردند. زبان های محلی مانند گجراتی، بنگالی و زبان های دیگر نیز مورد توجه نویسندگان واقع شدند.

مولانا محمود بن ضیاء الدین محمد:

مولانا محمود فرزند شیخ ضیاء الدین محمد، شاعر و فرهنگ نویس زبان فارسی به نام در شبه قاره است. در باره شرح حال زندگانی وی اطلاعات کافی در دست نیست، جزاینکه از اثرش معلوم می شود، در روزگار سلطان سکندری لودی (حک ۸۹۴-۹۲۳ق/ ۱۴۸۸-۱۵۱۷م) در هندمی زیسته (۲۲) و فرهنگ تفسیری فارسی به نام تحفة السعادة را در ۹۱۶ق/ ۱۵۱۰م درهندستان به پایان رسانده و به خواجه سعید الدین محمد طوسی تقدیم کرده است. در باره تاریخ تولد و تاریخ درگذشت وی تذکره نویسان هم زمان و بعدی آگاهی چندی نداده اند.

تحفة السعادة:

این کتاب بانام های فرهنگ اسکندری، تحفه اسکندری، و تحفه اسعاده خوانده شده و از نخستین فرهنگ های تفسیری فارسی است (۲۳).

مقدمه کتاب منظوم است و سر سخن کتاب با قصایدی در مدح سلطان اسکندر (حک ۸۹۴-۹۲۳ق/ ۱۴۸۸-۱۵۱۷م) و خواجه سعید الدین آغاز می شود. مولف خود در مقدمه کتاب نام خود دو تاریخ تالیف و سبب تدوین کتاب را بیان کرده است. این فرهنگ دیباجه و نه باب بر پایه نخستین حروف واژگان تفسیر شده به ترتیب الفبای فارسی تهیه شده است. هر باب دو فصل دارد در فصل اول و واژگان مفرد درمی اصطلاحات و مرکبات را آورده است. برای مثال درباب الف کلمات جداگانه ۸۱۶ واژگان و جمله های مرکب ۴۵۱ عدد، در باب "با" به ترتیب بالا ۹۸۱ و ۵۲۰، در باب "جیم" ۳۷۲ و ۲۶۴، و درباب "عین" ۴۱۶ عدد است (۲۴).

در نسخه خطی این فرهنگ به شماره س- ۳۱۳ که در مجموعه نسخه های خطی دایره نستیتوی ملل آسپا در لنینگرا دنگه داری شده است، ۱۴۱۰۰ کلمه از واژگان عربی و ترکی نیز در کتاب آمده و تفسیر شده است. وی به واژه های مصدر به حروف فارسی پ، ج، ز، گ، پراداخته نشده است. تلفظ لغات با حرکات مشخص و فقط واژگان کم شناخته

اعراب گذاری نیز شده است. برای درک مطالب واژگان، شواهدی از اشعار شاعران بزرگ مانند فردوسی، ابن سینا، ناصر خسرو، سعدی، حافظ، رودکی دیده می شود. نویسنده میان تفسیر واژگان، اسم، شرح حال شاعران نیز آورده است.

فرهنگ " تحفة السعادة" در میان فرهنگ های تفسیری فارسی مقام برجسته و متمیزی دارد. مولف درین اثر کلمات مرکب و اصطلاحات را جدا تفسیر کرده است مولف در مقدمه آورده که در تالیف فرهنگ خود از فرهنگ های پیشین فارسی ضمیر، دستور الا فاضل، فرهنگ قواس، زبان گویا، عمان المعانی، دستور الفضلا، شروح مخزن اسرار، فرهنگ قاضی ظهیر، فرهنگ ابراهیم، فرهنگ حسینی، عجایب و غرایب الغات، شرح خاقانی و نیز فرهنگ های عربی صراح، صحاح دستور الغه، جین، نصیب الولسدان، خلاصه، مثلثات استفاده فراوان کرده است (۲۵) دست نویس های از تحفه اسعاده به شماره ۵۵ پ- ۱۳۹ در فهرست نسخه های خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران و نیز در کتابخانه حمیدیه بهوپال در هند نگه داری می شود.

عمر سماء یحیی الکابلی :

عمر سماء یحیی الکابلی مرد دانشمندی که در دوره سکندر لودی (حک ۸۹۴-۹۲۳ق/۱۴۸۸-۱۵۱۷م) در شبه قاره می زیست. درباره زندگانی مولف اطلاعی در دست نیست. تذکره نویسان دوره وی یا بعدی از عمر سماء یحیی ذکر نکرده اند. از نسخه دست نویس " لهجت سکندر شاهی " اسم مولف بدست آمده و دیگر به کابلی بودن خود در کتاب اشاره است.

لهجت سکندر شاهی:

در باره مولف هرچه اطلاعی هست، از اثرش بدست آمده است. وی در مقدمه کتاب می نویسد که سکندر لودی وی را مامور کرد تا کتابی به فارسی در باره موسیقی تدوین کند. مولف کتاب، آثار موجود به سنسکریت را مورد مطالعه قرار داد و اثر خود را به سکندر لودی تقدیم کرد. وی برای تدوین کتاب هفت ماخذ به زبان سنسکریت استفاده

کرده است. سبحانی نوشته است که این کتاب در اصل به سنسکرت بود و بعداً به فارسی ترجمه شد (۲۶).

با آنکه عمر سماء یحیی الکابلی مردی دانشمند بوده، ولی جزاین کتاب از وی اثر دیگری به جای نمانده است. این کتاب نه فقط از حیث مطالب بلکه از لحاظ نثر نویسی نمونه بارز آن دوره است. این کتاب شامل هفت باب و صدوسی و هفت فصل است و تاکنون به چاپ نرسیده است.

بهووه:

میان بهووه فرزند خواص خان در سال ۹۲۵ق/۱۵۱۹م، پزشک و نویسنده فارسی زبان شبه قاره بود که در دربار سلطان سکندر لودی (حک ۸۹۴-۹۲۳ق/۱۴۸۸-۱۵۱۷م) در دهلی مقام ممتازی داشت و مدتی عهده وزارت سکندر لودی هم داشت.

مولفین طبقات اکبری و تاریخ فرشته وی را به عنوان امیری بزرگ و میر عدل سلطان، و نیز حجاب خاص یاد کرده اند. دانشمندان دوره وی، بهووه را عالمی بسیار دان می دانستند. بهووه به پسرشکی میلان فردان داشت و میان همه علوم، پزشکی یونانی چندان برای ساکنان هند مفید نیست (۲۷).

میان بهووه باگردهی از علماء طب یونانی و هندی چندین سال به پژوهش های خود ادامه دارند - و روی هزار و هفت صد تن بیماران آزمایش کردند. نتیجه آزمایش های بهووه و همکارانش در کتاب ضخیمی به نام معدن الشفاء / طب سکندر شاهی، که در ۹۱۸ق/۱۵۱۲م تکمیل شد، گرد آمده است (۲۸)

معدن الشفاء / طب سکندر شاهی:

میان بهووه در ۹۱۸ق کتابی به موضوع علم طب نوشته که در آن از منابع سنسکرت و جز آن استفاده و تطبیق آرای حکیمان هندی و یونانی و اسلامی کرده، دریک مقدمه و سه باب نوشته است. هر باب چند فصل دارد. مقدمه در دو مبحث است. تعریف

علم طب و مبادی آن.

باب یکم: مقدمات علاج درسی و در فصل

باب دوم: کیفیت خلقت انسان، در نه فصل

باب سوم: علامات مرض و علاج آن‌ها، در هشتاد و هفت

بعد از مدت کوتاهی پس از تخت نشینی سلطان ابراهیم در ۹۲۳ق/۱۵۱۷م

بهووه به سب رنجش وی، به زندان افتاد دو سال بعد نیز در همان جادو گذشت. معدن اشفا

دوبار در لکهنو به ترتیب در ۱۸۷۷م/۱۲۹۴ق و ۱۸۸۹م به چاپ سنگی رسیده

است (۲۹).

منابع:

- ۱- فرشته، تاریخ فرشته، ج ۱، ص ۱۶۱-
- ۲- بزرگز، بهلول لودی، دانشنامه ادب فارسی در شبه قاره، ج ۴، ص ۵۲۷
- ۳- سبحانی توفیق، نگاهی به تاریخ ادب فارسی در هند، ص ۱۳۴؛ احمد یادگار، تاریخ شاهی، ص ۲-
- ۴- نظام الدین، طبقات اکبری، ص ۱۴۹؛ نهاوندی، مائرحیمی، ج ۱، ص ۴۳۴-
- ۵- فرشته، تاریخ فرشته، ج ۱، ص ۱۶۱؛ نظام الدین، طبقات اکبری، ص ۱۴۹-
- ۶- نظام الدین، طبقات اکبری، ص ۱۵۰؛ سبحانی توفیق، نگاهی به تاریخ ادب فارسی در هند، ص ۱۳۵-
- ۷- سبحانی توفیق، نگاهی به تاریخ ادب فارسی در هند، ص ۱۳۵
- ۸- بزرگز، بهلول لودی، دانشنامه ادب فارسی در شبه قاره، ج ۴، ص ۵۲۷-
- ۹- سبحانی توفیق، نگاهی به تاریخ ادب فارسی در هند، ص ۱۳۵-
- ۱۰- فرشته، تاریخ فرشته، ج ۱، ص ۱۷۶-
- ۱۱- سرهندی، تاریخ مبارک شاه، ص ۷۲-

- ۱۲- سبحانی توفیق، نگاہی به تاریخ ادب فارسی در ہند، ص ۱۳۶۔
- ۱۳- عبد اللہ سید، ادبیات فارسی میں ہندووں کا حصہ، ص ۳۱؛ صفا، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۵، ص ۴۴۹۔
- ۱۴- حجتی، سکندر شاہ لودھی، دانشنامہ ادب فارسی در شبہ قارہ، ج ۴، ص ۱۴۰۵۔
- ۱۵- سبحانی توفیق، نگاہی به تاریخ ادب فارسی در ہند، ص ۱۳۷۔
- ۱۶- نظام الدین، طبقات اکبری، ص ۱۷۳۔
- ۱۷- سبحانی توفیق، نگاہی به تاریخ ادب فارسی در ہند، ص ۱۳۷۔
- ۱۸- اعظمی، فارسی ادب در عہد سلاطین تغلق، ص ۱۷۔
- ۱۹- سبحانی توفیق، نگاہی به تاریخ ادب فارسی در ہند، ص ۱۳۷۔
- ۲۰- حجتی، سکندر شاہ لودھی، دانشنامہ ادب فارسی در شبہ قارہ، ج ۴، ص ۱۴۰۶۔
- ۲۱- سبحانی توفیق، نگاہی به تاریخ ادب فارسی در ہند، ص ۱۳۷؛ حجتی، سکندر شاہ لودھی، دانشنامہ ادب فارسی در شبہ قارہ، ج ۴، ص ۱۴۰۶۔
- ۲۲- آشتین، تحفہ السعادہ، دانشنامہ ادب فارسی در شبہ قارہ، ج ۴، ص ۷۲۲؛ تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و ہند، ج ۳، ص ۳۹۴۔
- ۲۳- نفسی سعید، تاریخ نظم و نثر در ایران، ج ۱، ص ۲۵۸؛ نقوی، فرهنگ نویسی فارسی در ہند و پاکستان، ص ۶۵۔
- ۲۴- آشتین، تحفہ السعادہ، دانشنامہ ادب فارسی در شبہ قارہ، ج ۴، ص ۷۲۲۔
- ۲۵- داعی الاسلام، فرهنگ نظام، ص ۱۱؛ سیاقی، فرهنگ های فارسی و فرهنگ گونه ها، ص ۷۰۔
- ۲۶- آشتین، تحفہ السعادہ، دانشنامہ ادب فارسی در شبہ قارہ، ج ۴، ص ۷۲۲۔
- ۲۷- واسطی، نیز حکیم، تاریخ روابط پزشکی ایران و پاکستان، ص ۷۳-۸۴۔
- ۲۸- سبحانی توفیق، نگاہی به تاریخ ادب فارسی در ہند، ص ۱۳۵۔
- ۲۹- منزوی احمد، فہرست مشترک نسخہ های خطی پاکستان جلد ۱، ۲۲۶۔

کتابشناسی:

- ۱- آتشین، ۱۳۷۵ ش تحفه السعادت، دانشنامه ادب فارسی در شبه قاره جلد ۴. به سرپرستی حسن انوشه تهران- ایران.
- ۲- احمد یادگار، ۱۹۳۹م، تاریخ شاهی به تصحیح محمد هدایت حسین بنگال.
- ۳- اعظمی شعیب ۱۹۸۵م، فارسی ادب به عهد سلاطین تعلق، دهلی.
- ۴- امیری کیومرث، ۱۳۷۴ش، زبان و ادبیات فارسی در هند، تهران.
- ۵- بردگزر، ۱۳۷۵ش، بهلول لودی، دانشنامه ادب فارسی در شبه قاره جلد ۴، تهران.
- ۶- تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۱۹۷۱-۱۹۷۲م، جلد ۱-۳، لاهور.
- ۷- حجتی، ۱۳۷۵، سکندر لودهی، دانشنامه ادب فارسی در شبه قاره، جلد ۴ به سرپرستی حسن انوشه، تهران.
- ۸- ربیعان، ۱۳۷۵، بهوه، دانشنامه ادب فارسی در شبه قاره، جلد ۴، به سرپرستی حسن انوشه تهران.
- ۹- سبحانی توفیق، ۱۳۷۷ش، نگاهی به تاریخ ادب فارسی در هند، تهران.
- ۱۰- سرهندی یحیی بن احمد، ۱۹۳۱م، تاریخ مبارک شاه به تصحیح محمد مبارک حسین، نیگال.
- ۱۱- سیاقی دبیر، ۱۳۶۸ش، فرهنگ های فارسی و فرهنگ گونه ها، تهران.
- ۱۲- صفا، و بیح الله، ۱۳۸۱ش، تاریخ ادبیات در ایران، جلد ۵- تهران.
- ۱۳- فرشته، ۱۸۸۲م، تاریخ فرشته جلد ۱، کانپور، هند.
- ۱۴- قادری عبدالشکور، ۱۳۷۲ش، پیودر های مشترک زبانی ایران و شبه قاره، اسلام آباد.
- ۱۵- محمد علی داعی الاسلام، ۱۳۶۲-۱۳۶۳ش، فرهنگ نظام جلد ۱- ۵ تهران.
- ۱۶- منزوی احمد، ۱۳۶۵، فهرست مشترک نسخه های خطی پاکستان جلد ۱، اسلام آباد.
- ۱۷- نظام الدین، ۱۹۲۷م، طبقات اکبری (اکبر شاهی) جلد ۱-۳ کلکته.

- ۱۸- نفیسی سعید ۱۳۶۳ش تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی، جلد ۲، تهران.
- ۱۹- نقوی شهریار، ۱۳۸۱ش، فرهنگ نویسی در هند و پاکستان، تهران.
- ۲۰- نهاوندی ملا عبدالباقی، ۱۹۲۴-۱۹۳۱، مآثر حیمی به تصحیح محمد هدایت حسین جلد ۱-۳ کلکته.
- ۲۱- واسطی، نیز حکیم، ۱۳۵۳ش، تاریخ روابط پزشکی ایران و پاکستان راولپندی.
22. Fetema Husani, 1991, A cvitical study of indo Persian Literature, during Sayyid & Lohadi perod. Dehli.

